

رستگار نمی‌گردند ملتی که اختیار امورشان را بدست زنان دهند. (سنن بیهقی ج ۱۰ ص ۱۱۸)

از این گذشته روایاتی که بطور عام در زمان غیبت افرادی را برای قضاوت معرفی کرده و نصب نموده‌اند، منصرف از بانوان است و گاهی تصریح به رجال شده است، از جمله روایت ابی خدیجه که از حضرت صادق (ع) نقل میکند که گفت انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم قاضیا فانی جعلته قاضیا (وسائل الشیعه ج ۱۸ - باب ۱ - از صفات قاضی)

یعنی مردی را که آشنای با قضاوت‌های ما باشد بیابید و برای قضاوت بین خود قرارش دهید، همانا من چنین شخصی را بقضاوت نصب میکنم.

و بهرحال باتوجه به اصل اولیهای که قبلاً به آن اشاره شد لااقل قضاوت نسوان مورد شک قرار گرفته و بنابراین تحت اصل نخستین باقی خواهند ماند.

و سیره مستمره در قضاوت اسلامی تا زمان پیشوایان دینی موبد همین است زیرا که قضاوت زنان در تاریخ دیده نشده است.

حتی فردی مانند فاطمه زهرا سلام الله علیها هیچگاه از ناحیه پدرش به این سمت نصب نگردیده با وجودیکه در بسیاری از دعاوی مربوط به امر نسوان متناسب چنین بود که بایشان ارجاع شود ولی این امر یکبار هم اتفاق نیفتاد.

اکثر مذاهب عامه نیز این شرط را لازم دانسته و اصولاً رای صادره از قاضی زن را باطل می‌دانند. تنها در مذهب حنفی قضاوت برای زنان حرام است ولی بعنوان یک امر تکلیفی ولی اگر زنی قضاوت نمود رای او را باطل نمی‌دانند، و به عبارت دیگر شرط ذکورت از قوانین مخیره است نه از قوانین آمره.

### قضاوت افراد غیر واجد شرایط

رعایت شرایط بر شخص قاضی واجب است، بدینگونه که اگر خود را واجد شرایط نمی‌داند حق قبول مقام قضاوت را ندارد، حتی اگر دیگران او را واجد شرایط دانستند ولی خودش شرایط مذکور را در خویش موجود نمی‌بیند حق ندارد این مقام را بپذیرد. (۳)

ولی در موارد وجود مصالح اجتماعی آیا ممکن است شخصی غیر واجد شرایط از ناحیه ولی امر منصوب گردد؟ مثل آنکه شخصی که عادل نیست بخاطر مصالحی از ناحیه ولی منصوب گردد؟ یا آنکه شخصی که مجتهد نیست باین منصب گماشته شود؟ در اینجا از ناحیه فقهاء نظریات گوناگونی ابراز شده است؟

محقق در شرایع می‌فرماید:

**العاشره: اذا اقصت المصلحه تولیه من لم یتکتم الشریط العقدت ولایسته مراعاتاً للمصلحه فی نظر الامام (۴)**

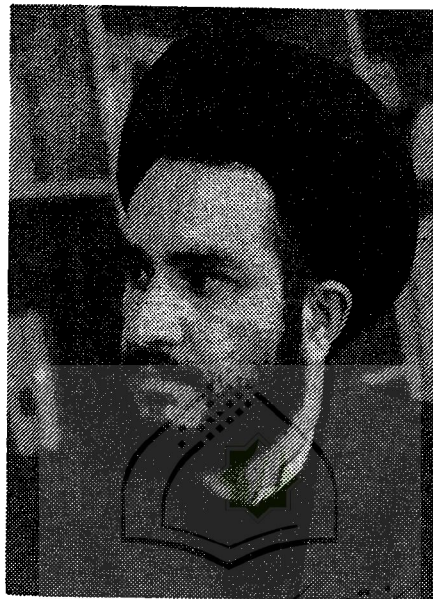
یعنی اگر براساس اقتضاء مصلحت، ولی امر شخصی غیر واجد شرایط را برای قضاوت نصب نماید، ولایت او نافذ است.

اینگونه فقهاء نصب قضاتی مانند شریح از ناحیه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام استدلال مینمایند.

## آیین دادرسی اسلامی

قسمت دوم

حجة الاسلام سید مصطفی محقق داماد



کتاب جواهر جلد ۱۳ صفحه ۲۸۰ مراجعه فرمایند. صاحب جواهر آنجا که درباب صلواه جماعت شرط عدالت را برای امام متذکر می‌گردد به نظریات، مبسوط، و سرائر ومدارک و دیگر فقهاء را اشاره نموده و در پیرامون این موضوع نقد و بررسی مینماید

### اجتهاد

که موضوع اجتهاد به طور مستوفی در مقالات قبل بحث شد که خوانندگان می‌توانند مراجعه کنند.

### ذکورت

یکی دیگر از شرایط قاضی ذکورت است و لهذا بانوان نمیتوانند منصب قضاوت را متصدی گردند. نسبت به این شرط علاوه بر اجماع به روایات متعددی که از طریق رسول اکرم (ص) و اهل بیت علیهم السلام رسیده تمسک شده است.

از جمله حدیثی است که بخاری و دیگران نقل کرده‌اند.

**لما بلغ رسول الله ان اهل فارس قد ملکوا علیهم بنت کسری قال «لن یفلح قوم ولوا امرهم امرائهم»**

یعنی وقتی به رسول اکرم عرض شد که مردم ایران دختر کسری را به ولایت برگزیدند، گفت:

بسمه تعالی

### شرایط قاضی

فقا برای قاضی شرایطی ذکر نموده‌اند که از آنجمله است:

۱- بلوغ، ۲- عقل، ۳- ایمان، ۴- عدالت، ۵- اجتهاد، ۶- ذکورت، ۷- طهارت مولد بنا براین غیر بالغ ویا غیر عاقل نمیتواند بر کرسی قضاوت بنشیند زیرا که آنان بر امور خویش ولایت ندارند تا چه رسد به امور دیگران.

و نیز غیر مؤمن زیرا که خداوند کافرانرا بر مسلمانان برتری نداده است. همانطور که می‌فرماید:

**لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً (نساء- ۱۴۱)**

و نیز شخص فاسق بهیچوجه نمیتواند جهت امر قضاوت منصوب گردد لذا درامر دادرسی اسلامی، پایه اصلی شخصیت قاضی است، و بیشتر مسائل بر محور همین پایه میگردد.

عوامل موجب تاخیر دادرسی که درمجامع حقوقی جهان هم اکنون به چشم میخورد، میتوان گفت، یکی از جهاتش عدم اعتماد به قاضی است، لذا در بسیاری موارد به خاطر همین عدم اعتماد، دست اورا با مقررات دست و پا گیر می‌بندند و قدرت تصمیم گیری را از وی میگیرند.

ولی اسلام همانطوری که برای شخص فاسق درجات اولیه ولایت، نظیر ولایت برصبی و مجنون را اجازه نمیدهد تا چه رسد به ولایت عامه نظیر منصب قضاوت در مقابل برای افراد عادل که باین گونه مقامات منصوب میگرددند، اختیارات وسیعی قائل شده است، و همین اختیارات است که سرعت عمل به امر دادرسی میبخشد.

آنچه که در اسلام سختگیری شده، همین مرحله، یعنی مرحله انتخاب قاضی است که بایستی عادل مطلق باشد.

عدالت در فقه چنین تعریف شده است، **هی الملکه الرادعه عن معصیه‌الله تعالی (۱)**

یعنی عدالت آن نیروئی است که انسان را از ارتکاب معصیت خداوند متعال باز میدارد.

هنگامیکه انسان از نظر تقوا به مقامی میرسد که دارای چنان مکرمت عالی انسانی میگردد که به گفته قرآن مجید از کنار معاصی بزرگوارانه مرور مینماید و خویشتن را بالاتر از آن می‌بیند که مرتکب معصیت گردد، آنگاه به عدالت دست یافته است. **واذا مروا باللغو مروا کراماً (فرقان- ۲۵)**

درمقابل فاسق تعریف شده است **وهو المرتکب لکبیره او الیصیر علی الصغیره (۲)** یعنی: فاسق کسی است که مرتکب گناهان کبیره ویا اصرار بر صغیره نماید.

ولی در کتاب تحریر الوسيله دنبال جمله فوق آمده است: **بیل المرتکب للصغیره علی الاحوط** یعنی احتیاط آنست که مرتکب صغیره را هم جزء فاسقین محسوب داریم البته در معنای عدالت و...

آن فسق نظرات گوناگونی توسط فقهاء اظهار شده است که طالبین می‌توانند برای اطلاع بیشتر به...